

سریال‌های خیابان خلوت کن

سریالی پخش می‌شود و سرعت خیابان‌ها را خلوت می‌کند؛ مردم طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که زمان پخش سریال در راه نباشند، شام را خورده باشند یا آن را می‌گذارند برای وقتی که سریال تمام شد، حتی مهمانی‌ها و شب‌نشینی‌هایشان را طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که تماشای مجموعه نمایشی مورد نظر را از دست ندهد.



کارشناسان از کیفیت قصه‌پردازی در سریال‌های تلویزیونی می‌گویند

سریالی پخش می‌شود و سرعت خیابان‌ها را خلوت می‌کند؛ مردم طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که زمان پخش سریال در راه نباشند، شام را خورده باشند یا آن را می‌گذارند برای وقتی که سریال تمام شد، حتی مهمانی‌ها و شب‌نشینی‌هایشان را طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که تماشای مجموعه نمایشی مورد نظر را از دست ندهد.

حتما دلایل متعددی برای جذابیت یک سریال وجود دارد اما چیزی که باعث می‌شود مخاطبان آغاز یک مجموعه خوب تلویزیونی را به هم خبر دهند و اطرافیان خود را به تماشای سریال مورد نظر تشویق کنند، قصه جذاب و گیرای آن است.

کارگردانی فوق‌العاده، تمهیدات فنی و تکنیک‌های بصری جذاب یا حتی بازیگران پرتعداد هم بدون یک قصه محکم و پرکشش نمی‌توانند تماشاگران را به خود جلب کنند اما چه قصه‌هایی برای تلویزیون مناسب هستند؟ این قصه‌ها باید چگونه روایت شوند تا برای قاب کوچک مناسب باشند و چرا به نظر می‌رسد برخی سریال‌ها به اصطلاح «قصه» ندارند؟

قصه‌های پیچیده

حامد عنقا، نویسنده سریال‌هایی چون «نردبام آسمان»، «انقلاب زیبا» و «تنهایی لیلا» معتقد است که بیشتر از خود قصه، شیوه پرداختن و نحوه روایت آن در کشش و جذابیتش اهمیت دارد.

او در این باره به جام‌جم می‌گوید: گاهی یک سریال دم دستی که با کمترین برآورد و ناآشناترین بازیگران زمان خودشان ساخته می‌شود، خیابان‌ها را خلوت می‌کند مثل سریال نرگس که آن زمان بازیگرانش به اندازه امروز مطرح نبودند اما قصه سریال خوب تعریف می‌شد و همه اقبال هم درگیرش بودند.

بر اساس اظهارات این نویسنده، مهم این است که قصه کشش لازم را داشته و از پیچیدگی و افت و خیز کافی برخوردار باشد. قرار نیست مخاطب حس کند، هوش و شعور او دست کم گرفته شده است. این نویسنده فیلمنامه‌هایش را به صورت غیرخطی نوشته که اتفاقات به ترتیب وقوع‌شان، روایت نمی‌شوند. رفت و برگشت‌های زمانی یکی از تکنیک‌های این فیلمنامه‌نویس در ایجاد جذابیت و کشش است اما به اعتقاد او موارد دیگری هم در قدرت و تاثیرگذاری قصه سریال‌های تلویزیونی اهمیت دارد.

جلوتر از زمانه

خلق قصه‌های تازه از مضامین آشنا و تکراری کار ساده‌ای نیست و از نگاه حامد عنقا عبور از این مسیر دشوار به جلب نظر مخاطب منجر می‌شود.

او تاکید می‌کند: به عنوان نویسنده باید از جامعه خودمان جلوتر باشیم؛ در سریال تلویزیونی اولین موضوع که باید جلوه‌گری کند، ایجاد شگفتی است چون مخاطب امروز تلویزیون همان تماشاگر ده سال یا حتی پنج سال پیش نیست و این شگفتی رخ نمی‌دهد جز به این ترتیب که نویسنده از جامعه و مردمش جلوتر باشد. به اعتقاد این نویسنده، برای مخاطبی که در مواجهه با هزاران هزار محتوای صوتی و تصویری قرار دارد، باید حرفی تازه داشت تا او احساس کند چیزی برای آموختن و کشف کردن وجود دارد.

مخاطب متعدد، قصه‌های متنوع

یک سریال تلویزیونی می‌تواند برای دسته‌ای از مخاطبان جذاب باشد و برای عده‌ای نه! از نگاه عنقا این اتفاق یک حسن محسوب می‌شود و اصولاً مشخص کردن دایره مخاطبان راهی است برای آن‌که قصه‌های متنوع‌تر طراحی و تبدیل به سریال شوند. این نویسنده می‌گوید: رسانه ما ملی است و باید سلیقه‌های مختلف را پوشش بدهد. تلویزیون با اقشار مختلف با سلیقه‌ها و نگاه‌های مختلف روبه‌رو است و اصولاً به وجود آمدن شبکه‌های مختلف با این نگاه بود. قرار بود هر شبکه‌ای مخاطبان خاص خودش را داشته باشد؛ شبکه سه برای جوانان، چهار مخصوص فرهیختگان و الی آخر اما از وقتی که ساخت سریال‌ها در یک مجموعه متمرکز شد، تنوع قصه‌ها از بین رفت. وی امیدوار است بازگرداندن تولید سریال به گروه فیلم و سریال شبکه‌ها در دوره جدید مدیریت صدا و سیما، زمینه را برای تولید سریال‌های متنوع فراهم کند.

این نویسنده توضیح می‌دهد: مخاطب تلویزیون از افرادی با سنین و اقشار مختلف تشکیل شده است، دختر خانواده یک قصه را پیگیری می‌کند، مادر خانواده یک قصه را، پدر خانواده قصه دیگری برایش جذاب است و زمانی که این تنوع مد نظر قرار گرفت و برای هر قشری سریال‌های مناسب خودش ساخته شد و از شبکه مناسب به نمایش درآمد، حتما شاهد تنوع و تکرار در آثار تلویزیونی خواهیم بود.

از نگاه عنقا، ساخت سریال‌هایی که از همه اقشار جامعه حرفی برای گفتن داشته باشند و هر کسی بتواند ما به ازایی برای نسل و طبقه خودش در آنها پیدا کند، شدنی نیست و اگر کسی بخواهد چنین اثری بسازد، حتما شکست خواهد خورد.

این رنگین کمان داستانی

شاید بی‌رمقی قصه در برخی سریال‌های تلویزیونی به جنس قصه‌ها ارتباط داشته باشد اما امرالله احمدجو اعتقاد دارد همه نوع قصه‌ای برای تلویزیون مناسب است و فقط می‌ماند شیوه پرداختن به آن.

این نویسنده و کارگردان پیشکسوت که آثاری چون «روزی روزگاری» و «تفنگ‌سپیر» را کارگردانی کرده، درباره جنس قصه‌های تلویزیونی توضیح می‌دهد: همه جور قصه برای تلویزیون مناسب است؛ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و... اصلاً مهم نیست که مضمون قصه‌ها چیست، مهم این است مجموعه قصه‌هایی که تلویزیون انتخاب می‌کند با تم‌های مختلف، تنوع ایجاد کنند چرا که این رسانه با سلیقه‌های گوناگونی طرف شده است.

وی ادامه می‌دهد: برخی مخاطبان داستان‌های پلیسی را دوست دارند و بعضی دیگر داستان‌های اجتماعی، خانوادگی یا انواع دیگر را! تلویزیون باید به همه این سلیقه‌ها رنگارنگ پاسخ بدهد.

ضلعی برای مخاطب

یک ضلع هر قصه‌ای مخاطب است اما این نکته قابل انکار نیست که یک اثر قصه‌گو می‌تواند نظر مخاطب را به خودش جلب کند. احمدجو منکر ضرورت کشش و جاذبه در قصه سریال‌های تلویزیونی نیست اما معتقد است بخشی از این جذابیت و کشش به عادت و نگاه مخاطب بر می‌گردد و از همین رو نمی‌توان برای ایجاد جذابیت در قصه، فرمول خاصی پیدا کرد.

احمدجو نقش مخاطب را تا حدی پررنگ و تعیین‌کننده می‌داند اما معتقد است گاهی مسائل ساختاری، مشکلات اجرایی و نحوه پرداخت قصه‌ها هم تاثیر زیادی در نظر مخاطبان نداشته و چه بسا آثاری که قصه‌گو نبوده‌اند یا قصه جذابی برای گفتن نداشته‌اند اما مخاطب با آنها ارتباط برقرار کرده است.

این نویسنده و کارگردان تاکید می‌کند: هیچ قاعده‌ای برای یک اثر قصه‌گو نمی‌توان تعیین کرد یا نمی‌توان بر اساس میزان مخاطبان یک اثر به این نتیجه رسید که قصه خوبی برای روایت کردن داشته یا نداشته است! وی ادامه می‌دهد: هیچ نویسنده‌ای اعم از ماهر و باهوش یا کم‌تجربه و ناشی، پیشگو یا غیب‌دان نیست. او قصه‌اش را با این تصور می‌نویسد که جذاب است. نویسنده هم مانند هر فرد دیگری به این امید کار می‌کند که موفق شود.

قصه و چند چیز دیگر

اگر میزان و معیار موفقیت یک اثر قصه‌گو را با تعداد مخاطبانی که به خود جلب می‌کند، بسنجیم، حتماً بجز خود قصه موارد دیگری هم در موفقیت آن اهمیت خواهد داشت.

احمدجو بر این عقیده است که هر قصه‌ای چه ضعیف چه قوی مخاطب خاص خودش را دارد و تعداد مخاطبان، معیار مناسبی

برای سنجش موفقیت یک اثر محسوب نمی‌شود.

این نویسنده توضیح می‌دهد: ساختار در هر قصه‌ای اهمیت دارد؛ این‌که نویسنده چقدر تواناست، چقدر آبدار می‌نویسد، چقدر به صنعت ادبی و نمایش آشناست یا چقدر مخاطب‌شناس و مردم‌شناس، باهوش و موقعیت‌شناس است، همه اینها می‌توانند در فرآیند نهایی نقش داشته باشند اما همیشه همین کافی نیست. وی ادامه می‌دهد: برخی نویسندگان را می‌توان زرنگ لقب داد، چراکه ممکن است کار چندان باکیفیتی ننویسند اما این تشخیص را داشته باشند که در هر برهه و فرصتی چه چیزی مناسب است.

به اعتقاد این فیلمنامه‌نویس و کارگردان، اگر نویسنده محاسباتش از فضا و شرایط درست باشد، دلایل بیرونی در میزان مخاطبان یک سریال نقش ایفا خواهند کرد اما نتیجه کار یکبار مصرف خواهد بود و هرگز ماندگار نخواهد شد.

جذابیت در نگاه مخاطب تعریف می‌شود

احمدجو: یک اثر ملایم ممکن است برای اکثریتی ملال‌آور باشد ولی گروهی از مخاطبان بیسندند و لذت ببرند.

جذابیت، نکته‌ای است که در نگاه مخاطب تعریف می‌شود و پرکشش بودن یک قصه براساس نوع شبکه و نوع مخاطبان شبکه و اهداف آن می‌تواند معنای متفاوتی داشته باشد. قصه و مضمون آن، ساختار، تعداد قسمت‌ها و نحوه پخش در ارتباط با عملکرد شبکه و مخاطبانش، تعیین می‌شود.

قصه از کجا شروع شد!

قصه راهزنی که توبه می‌کند و عاشق می‌شود یا دختری که با دسیسه بستگان سال‌ها از خانواده‌اش دور می‌ماند؛ هر دو می‌تواند مخاطب را به خود جلب کند؛ فرقی ندارد یکی تاریخی باشد و دیگری ماجرای امروز و دیروز؛ سریال‌های «روزی روزگاری» و «آوای باران» فقط دو نمونه از سریال‌های خوب قصه‌گو هستند که هر کدام در زمان خودشان مخاطبان بسیار داشتند.

طی این سال‌ها سریال‌های زیادی با قصه‌های گیرا ساخته شده، از آرایشگاه زیبا گرفته تا چرخ فلک یا حتی کیمیا و پریا. از سریال‌های خوب زیر تیغ، زیر هشت و چرخ فلک هم نمی‌توان گذشت. افت و خیزهای «همه چیز آنجاست» یا «پرده‌نشین» هم مخاطبان بسیاری را جذب خود کردند.

همه سریال‌های قصه‌گو این ویژگی را دارند که حتی فارغ از ژانر یا حتی کیفیت کارگردانی‌ها و بازی‌ها می‌توانند درصد قابل توجهی از خواست و نیاز مخاطب را برآورده کنند.

آذر مهاجر

رادیو و تلویزیون